



یادداشت

با اتحاد و مبارزه مشترک پروژه سرکوب رژیم را ناکام بگذاریم!
صادق کار



در هفته های اخیر و در پی گسترش اعتراضات اجتماعی دستگاه سرکوب رژیم نیز بر شدت سرکوبها افزوده است. دلیل اصلی تشدید فزاینده سرکوب اعتراضات اجتماعی روشنتر از آن است که سرگردانان نهادهای حکومتی بتوانند آن را با الصاق اتهامات جعلی از اذهان پنهان کنند.

صدور احکام اعدام برای سه تن از جوانان عدالتخواه و مبارز به خاطر شرکت در خیزش مردمی آبان ۹۸ و احکام زندان، شلاق و بیگاری برای ۴۲ کارگر آذربایجان به دلیل اعتراض به گرسنگی و پرداخت نشدن دستمزدها یشان و مخالفت با خصوصی سازی رانته و پر فساد آذربایجان، دستگیری شماری از فعالین مدنی مختلف از وکیل و نویسنده و روزنامه نگار گرفته تا فعالین حقوق زنان و کودکان، همگی حاکی از تشدید سرکوب نهادهای اجتماعی است که همراه با پروژه یک دست کردن حکومت در جریان است و بخشی از این پروژه می باشد.

بر این سیاهه سیاه اعدام یک زندانی سیاسی کرد و تلاش برای ترور یک عضو تبعیدی حزب دمکرات کردستان ایران و حمله توپخانه ای به نیروهای کرد اپوزسیون در کردستان عراق را نیز باید افزود. زمزمه فیلترینگ واتس آپ و رسانه های مجازی توسط رئیس فاسد مجلس فرمایشی و همفکران وی نیز در واقع مویده آماده کردن شرایط برای تشدید سرکوبها توسط حکومت "یک دست" و به حداقل رساندن امکانات اطلاع رسانی در مورد سرکوبها به جهت بی خبر نگاه داشتن جامعه و کنترل واکنشهای اجتماعی است.

همه این اعمال جنایتکارانه، مستبدانه و ارتجاعی ریشه در ترس و وحشت رژیم از گسترش غیر قابل مهار اعتراضات توده ای و فرارویدن اعتراضات به جنبش سراسری تهدید آمیز علیه رژیم دارند.

وحشت از مردم و از فعالیت و تشکلهای مدنی به حدی رسیده که رژیم خودکامه و فاسد حتی از فعالیت سازمان خیریه مستقل مذهبی مثل "امام علی" که توسط دانشجویان مذهبی و برای کمک کردن به وضعیت فاجعه بار کودکان کار و خیابانی و دیگر قربانیان سیاستهای اقتصادی - اجتماعی رژیم بوجود آمده نگران می شود و با پرونده سازی و بازداشت مدیران آن این نهاد غیر حکومتی را نیز تعطیل و کودکانی را که مورد حمایت آن بود از این حمایت های



حداقلی نیز محروم می‌کند تا راحت تر توسط مافیا مورد انواع سئو استفاده‌ها ی غیر انسانی قرار بگیرند. در واقع کودکان کار و خیابانی که از نمادهای بی عدالتی سیستم حاکم بر کشور هستند، برای گروهی از باندهای مافیایی حکم تجارتی را دارد که سالانه هزاران میلیارد پول به جیب آنها وارد می‌کند. بهمین جهت است که سال به سال بر تعداد آنها افزوده می‌شود و رژیم مدعی عدالت خواهی تا کنون هیچ اقدامی حتی برای با سواد کردن آنها نکرده است. و عجیب اینکه بسیاری از نهادهایی را که توسط حامیان حقوق کودک بوجود آمده‌اند بجای تشویق تعطیلی و فعالین و موسسان آنها را محکوم به زندان نموده است.

جریان انحصارگر، فاسد و مستبدی که تحت رهبری خامنه‌ای و جریانات مرتبط با وی در ماه‌های گذشته با توسل به زور و فریبکاری و اعمال توطئه گرایانه زیر شعار دروغین عدالتخواهی مشغول یک دست کردن حکومت است، در همان حال که شعار عدالت می‌دهند و تلاش می‌ورزند بی عدالتی‌های گسترده را به رقبای حکومتی شان نسبت دهند، به شدت مشغول قلع و قم عدالتخواهان واقعی و زهر چشم گرفتن از آنها هستند. سرداران پاسدار در قرارگاه ثاراله و تشکیلات اطلاعاتی آنها عدالتخواهان را می‌گیرند و برایشان پرونده امنیتی مجهول می‌سازند و در صورت لزوم آنها را با زور شکنجه وادار به اعتراف به اعمال ناکرده می‌کنند. بیدادگاه‌های قوه قضائیه تحت ریاست ابراهیم رئیسی برای آنها احکام اعدام، شلاق، زندان و بیگاری صادر می‌کنند، حسین شریعتمداری نماینده خامنه‌ای در کیهان سرکوب آنها را توجیه می‌کند و دست آخر، همان که سرخ همه عوامل این سرکوب‌ها را در دست دارد، یعنی جناب رهبر اعمال همه آنها را تائید می‌کند.

مگر عدالت خواه تر، از این همه کارگر، معلم، دانشجو، فعال زنان نویسنده، روزنامه نگار، وکیل، حامی حقوق کودک و حامی محیط زیست، که زندانی و تحت پیگرد هستند وجود دارد، که مدعیان دروغین عدالت خواهی آنها را به بند و زنجیر کشیده و می‌کشند و برای شان احکام ظالمانه صادر می‌کنند؟ وارونه نشان دادن حقایق همیشه جز شگردهای سرکوب عدالت خواهان جهت حفظ سلطه دشمنان عدالت اجتماعی بوده است. روحانیون حاکم استعداد حیرت انگیزی در فریبکاری و فریفتن مردم و تحمیل بی عدالتی به آنها را دارند، با این وصف اما آنها هرآنچه را که در چننه داشته اند در ۴۱ سال گذشته رو کرده‌اند و مردم دستشان را خوانده‌اند و دیگر فریب آنها و هم پالکی‌های غیر روحانی‌شان در حکومت را نمی‌خورند. وسعت بحران‌ها، نارضایتی گسترده مردم، بدنامی سردمداران رژیم و فساد که از صدر تا ذیل مقامات حکومتی به آن آلوده شده‌اند نیز میدان مانورهای آنها را تنگتر از گذشته کرده است.

سران رژیم که نه برنامه ای برای معضلات و بحران‌های جامعه و نه اساسا راه حل دیگری به غیر از سرکوب دارند، به عبث تصور می‌کنند که با تشدید سرکوب و کشتار مردم به ستوه آمده از استبداد و فقر و بی عدالتی و تشکلهای مدنی و سندیکایی می‌توانند اعتراضات به حق مردم به رژیم شان را خاتمه دهند. آنها هنوز نمی‌خواهند بپذیرند که اگر با سرکوب می‌شد مردم را از پیکار حق طلبانه شان برای نان و آزادی از میدان به در برد که اعتراضات و نارضایتی از رژیم و اعمالش این همه گسترده نمی‌شد و جنبش پشت جنبش در این کشور بوجود نمی‌آمد!

آنها چون شکم شان سیر است و فهم و شعور درک درد و رنج گرسنگان و بی چیز شدگان و درماندگان را ندارند، نمی‌توانند بفهمند، که مردم فقرزده و گرسنه برای شان تفاوت چندانی ندارد که با گلوله پاسداران ارتجاع و بی عدالتی کشته شوند، یا در اثر مرگ تدریجی ناشی از فقر و گرسنگی. به نادانی فکر می‌کنند که با یک دست کردن زورمدارانه رژیم و تشدید سرکوب و ایجاد رعب و ترس و فراقکنی بقای خودشان را حفظ می‌کنند. در حالی که



قضیه بر عکس است و با این گونه اقدامات ماهیت واقعی خودشان را افشا و مخالفین رژیم شان را بیشتر و بر خشم و بیزاری مردم از رژیم دامن می زنند.

آنها البته روی تفرقه نیروهای مخالف رژیم هم حساب باز کرده اند و به طرق مختلف و با استفاده از امکانات سخت افزاری و نرم افزاری و عواملی که دارند به تفرقه موجود دامن می زنند و تلاش دارند با عملیات تخریبی هر اتحادی را که بین مخالفان می خواهد بوجود بیاید در نطفه خفه کنند. بقای آنها در تفرقه و پراکندگی نیروهای عدالتخواه و مخالفین استبداد است! از همین روی اتحاد نیروهای مدافع آزادی و عدالت اجتماعی برای پایان دادن به سرکوب و بی عدالتی عاجل ترین و مردمی ترین وظیفه ای است که مقابل این نیروها قرار دارد. زمینه های همکاری و اتحادهای موردی نیروهای دموکراتیک بسپارند و چنین اتحاد های در واقع پیش زمینه های آن اتحاد بزرگی می توانند باشند که مبارزه موثر و ثمربخش برای بر کناری رژیم و استقرار جمهوری سکولار و فدرال دموکراتیک بجای جمهوری اسلامی بدون آن ممکن نیست. با اتحاد و مبارزه مشترک پروژه تشدید سرکوب حکومت را ناکام بگذاریم!



مبارزه برای تشکیل سندیکاهاى مستقل را

تشديد كنيم!



از پشت بام خوابی تا همخانگی دو خانوار در یک واحد مراد رضایی



در هفته‌ای که گذشت دو خبر در حوزه‌ی مسکن، بسیار مورد توجه مخاطبان اخبار قرار گرفت. اولی خبری از پشت بام خوابی در تهران بود. علی نوذرپور، شهردار منطقه‌ی ۲۲ تهران، ضمن تایید وجود این پدیده گفته است، قیمت خوابیدن در پشت بام‌ها، ۵۰ هزار تومان به ازای هر شب است. کارتن‌خوابی، جوب‌خوابی و گورخوابی فرودستان به ویژه در شهرهای بزرگ در سال‌های اخیر خبرساز شده بود. حال در هفته‌ی جاری از پدیده‌ی جدید پشت بام خوابی، همچون دیگر پدیده‌های مشابه‌اش، به عنوان زنگ خطر بحران در حوزه‌ی مسکن رونمایی شده است. اما این تنها زنگ خطر هفته‌ی گذشته نبود. خبرگزاری ایلنا گزارشی از «رواج درخواست همخانگی دو خانوار در یک واحد» داده است. دو خانوار که احتمالاً هیچ نسبت و آشنایی پیشینی هم از همدیگر ندارند، در یک خانه ساکن می‌شوند، چرا که پول ندارند یک خانه‌ی مستقل اجاره کنند.

سر به فلک کشیدن قیمت مسکن امر پوشیده‌ای نیست. به ویژه در عصر ارتباطات، تقریباً از هر جای دنیا می‌توانید قیمت مسکن در هر جای دنیا را ببینید. مثلاً به سایت دیوار و قسمت مسکن بروید و در میان واحدهای اجاره‌ای در شهرهای مختلف گشتی مجازی بزنید. من این کار را کردم. این قیمت‌ها هیچ نسبتی با حداقل دستمزد دو ملیون تومانی کارگران ندارند. رسانه‌های حکومتی افزایش قیمت مسکن را ۵۰ تا ۳۰۰ درصد تخمین می‌زنند.

تنها واکنش دولتی به صعود شدید قیمت مسکن را رئیس دولت، حسن روحانی نشان داده است. او ده روز پیش در گفتگو با وزیر مسکن گفته بود «طرح‌ها و دستورالعمل‌های لازم برای حل معضل و کنترل قیمت مسکن را برای بررسی، تصویب و تسریع در اجرا به جلسه‌ی روز یکشنبه ستاد اقتصادی دولت ارائه کنید.» این گزاره‌بندی دیپلماتیک به این معنی است که دولت هیچ راهکاری برای حل معضل قیمت مسکن ندارد و تازه پس از گرانی شدید مسکن به صرافت بررسی راه حل‌ها افتاده است.

حسام عقابایی، نایب رئیس اتحادیه مشاوران املاک در فروردین سال جاری یعنی حدود دو ماه قبل گفته بود «پیش‌بینی می‌کنم در مجموع طی نیم سال اول ۹۹ میزان تمدید قراردادهای اجاره‌بها نسبت به سال گذشته افزایش می‌یابد، در حوزه قیمت‌ها نیز نرخ اجاره‌بها در شهرهای بزرگ زیرخط تورم و در شهرهای کوچک هم اجاره‌بها رشد محسوسی به دلیل توازن بین عرضه و تقاضا نخواهد داشت.» اما پیش‌بینی او درست از آب درنیامد! پیش‌فرض او برای این



پیش‌بینی این بود که به دلیل شرایط کرونایی، تقاضا برای مسکن کم خواهد شد و با افزایش عرضه، قیمت بسیار کم صعود می‌کند.

همین وارد کردن مسکن به مثابه‌ی کالا به معادله‌ی عرضه و تقاضا، مشکل اصلی کشور در حوزه‌ی مسکن است. «سرپناه» به مثابه‌ی یک حق بدیهی شهروندان، وقتی کالانگاری می‌شود، لاجرم باید همچون هر کالای دیگری از روند صعودی قیمت تبعیت کند. وقتی در ماه‌های اخیر «همه‌چیز» بی‌اندازه گران شده است و قیمت دلار گاه و بیگاه از مرز ۲۰ هزار تومان می‌گذرد، طبیعی است که صاحبان مسکن قیمت کالایشان را افزایش بدهند. مستاجر هم راهی جز تن دادن به این معامله ندارد؛ چرا که دولت برای تامین حق بدیهی سرپناه هیچ مسئولیتی نمی‌پذیرد. دولت کنترل‌گر، چون خود در سوی سرمایه و سرمایه‌دار است، دخالت خود را محدود جلوگیری از اسکان در «مسکن غیر قانونی» می‌کند. حتی اگر لازم باشد برای انجام این مسئولیت آسیب پناهی‌ها را به قتل برساند!

همچنین برخلاف مفروضات نایب رئیس اتحادیه مشاوران املاک، عرضه و تقاضا در بازار مسکن، هیچ تناسبی ندارند. حسن خسته‌بند، عضو کمیسیون عمران مجلس می‌گوید «بر اساس آمار کشور سالانه به حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون واحد مسکونی جدید نیاز دارد اما متأسفانه تنها نیمی از این نیاز محقق می‌شود.»

	آپارتمان ۵۰ متر واقع در باغستان خادم آباد ودیع: ۵۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان اجاره ماهیانه: مجانی یک ربع پیش در شهریار		آپارتمان ۷۰ متری قابل تبدیل ودیع: ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان اجاره ماهیانه: ۴۰۰,۰۰۰ تومان یک ربع پیش در بومهن		اجاره آپارتمان ۴۶ متری بریانک ودیع: ۷۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان اجاره ماهیانه: ۱,۰۰۰,۰۰۰ تومان یک ربع پیش در بریانک
	۲۰ متر ۲ خوابه تک واحدی ودیع: ۶۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان اجاره ماهیانه: ۶,۰۰۰,۰۰۰ تومان آژانس املاک در تیاران		۷۰ متر آپارتمان مجتمع سرو سعادت آباد ودیع: ۲۲,۰۰۰,۰۰۰ تومان اجاره ماهیانه: ۲,۰۰۰,۰۰۰ تومان فوری در سعادت‌آباد		آپارتمان ۵۷ متری یک خواب ودیع: ۲۵ تومان اجاره ماهیانه: ۱,۸۰۰,۰۰۰ تومان یک ربع پیش در میریه
	آپارتمان ۵۲ متری یک خوابه ودیع: ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان اجاره ماهیانه: ۱,۵۰۰,۰۰۰ تومان یک ربع پیش در ارامنه		۱۵ متری ودیع: ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان اجاره ماهیانه: ۷۰۰,۰۰۰ تومان یک ربع پیش در اوقاف		آپارتمان ۷۶ متری، رودهن، بلوار مطهری، خیابان نظامی ودیع: ۶۵,۰۰۰,۰۰۰ تومان اجاره ماهیانه: توافقی یک ربع پیش در رودهن

علاوه بر کم بودن تولید، معضل خانه‌های خالی را هم باید جدی گرفت. محمود محمودزاده سرپرست معاونت مسکن و ساختمان وزارت راه و شهرسازی می‌گوید «بر اساس آمار واصله از مرکز آمار، ۱۰ درصد خانه‌های کشور خالی از سکنه هستند.» وارد نشدن این خانه‌ها به بازار مسکن هم دلیل ساده‌ای دارد. مالک با خالی نگه داشتن خانه‌ها، فقط در سال ۹۸ حدود ۵۰ درصد سود کرد. سودی که در هیچ صنعت و تجارتی به دست نمی‌آید. آمدن مستاجر به خانه، در قیاس با این سود کلان، آورده‌ی چندانی برای انبوه‌سازان مسکن ندارد. هر چند سال‌هاست ادعا می‌شود که قرار است از خانه‌های خالی مالیات مضاعف اخذ شود، اما این کار یک مشکل عمده دارد: کسانی که باید این قانون را تصویب و اجرا کنند، خود صاحبان خانه‌ها هستند! ارتباط نهادهای دولتی و نمایندگان مجلس با مافیای مسکن، به‌ویژه با روشن شدن پرونده‌ی فساد اکبر طبری دیگر بر کسی پوشیده نیست.



تنها یک حکومت مسئولیت‌پذیر است که می‌تواند برای بازار مسکن چاره‌سازی کند. اما راه حل دولت مستقر، ایجاد فضایی برای سودکردن سرمایه‌دار در نتیجه‌ی بحران است. حسن روحانی اخیراً راه حل مسالهی مسکن را عرضه‌ی مسکن در بورس عنوان کرده بود. راه پیشنهادی او هم بسیار ساده به نظر می‌رسد: پول مردم از طریق بورس وارد بازار مسکن می‌شود و ساخت و ساز افزایش می‌یابد. وزارت مسکن هم اعلام کرده است در حال تامین مقدمات اجرای این طرح است. بر خلاف ظاهر ساده‌ی طرح، عرضه‌ی مسکن در بورس تنها یک مرحله به سود دلالی خواهد افزود و البته رقم تولید ناخالص ملی را افزایش می‌دهد. در نتیجه این طرح هم مزید علت برای افزایش قیمت مسکن خواهد شد.

در شرایط موصوف طبیعی است که طبقات متوسط و فرودست کم کم به پشت بام‌ها و خانه‌های مشترک رو بیاورند. مسکن مانند بنزین و گوجه‌فرنگی و مرغ و خودرو نیست که افرادی از برج عاج مردم را به خریدن توصیه کنند. دخالت‌گری عمومی در مسالهی مسکن، تنها از طریق اعتراضات گسترده به افزایش قیمت امکان‌پذیر است. جامعه‌ی مدنی و تشکل‌های کارگری می‌توانند با سر دست گرفتن شعار «حق سرپناه»، حق بهره‌مندی از مسکن با کیفیت را به مردم یادآوری کنند و حول مطالبه‌ی آن دست به سازماندهی بزنند. سرپناه با کیفیت حق بدیهی ماست.



سرپناه با کیفیت حق بدیهی ماست



حداقل بازده – دستمزد حداقلی استعماری در صنایع شیلات ساموا - بخش نهم
بخشی از کتاب "تعادل جزر و مد - صنایع دریایی در اقیانوس آرام، ساموای آمریکا"
جوآن پوبلت - دانشگاه هاوایی زمستان ۲۰۲۰



نظریه‌های از میان مردم ساموا

علاوه بر استاندارد متفاوت زندگی در ساموا، عقیده جمعی بر این بود که حداقل دستمزد های تعیین شده در سایر ایالات پنجاهگانه بدلائل دیگری هم قابل اجرا در ساموا نیست. به طور مثال در مناطق نزدیک و دارای شرایط مشابه دستمزدها بسیار کمتر از ساموای آمریکاست. در کشور مستقل ساموا حداقل دستمزد برابر پنجاه سنت آمریکایی، در کشور فیجی معادل نود سنت آمریکا و در تونگا هیچ کف دستمزدی وجود ندارد. بنابراین کارگران در ساموا به طور قابل ملاحظه‌ای درآمد بیشتری از ساکنان مناطق دیگر پاسیفیک دارند. در نتیجه رهبران محلی ساموای آمریکا معتقد شده بودند که افزایش حداقل دستمزد به سطح ایالات پنجاهگانه غیرمنطقی و غیرممکن است. استدلال دیگر نماینده ساموا در کنگره این بود که امکان سرمایه‌گذاری های دیگر و ایجاد کار در جزیره مانند سایر ایالات نیست. وی می‌گفت اینجا که ما نمی‌توانیم کوکاکولا و آی بی ام را جذب کنیم. تنها صنعت موجود همین محصولات دریایی است و اگر ما این شرکت‌ها را از دست بدهیم اقتصاد جزیره سقوط خواهد کرد. برخی نیز می‌گفتند، ما همه چیزمان را از چین وارد می‌کنیم و تورم در سایر ایالات بر هزینه زندگی ما اثر ندارد.

در طرف مقابل یک نظر این بود که کسانی که صاحب این صنایع هستند حاضر به پذیرش خواست کارگران برای حداقل دستمزد نیستند و این بحث‌ها بی‌فایده است. تمام هدف آنها سود بیشتر است و برای همین در ساموا مستقر شده‌اند - آنها می‌خواهند از امکانات این جزیره استفاده ببرند و محصولشان را با مارک تولید آمریکا بدون سود بازرگانی به ایالات متحده بفرستند ولی حاضر نیستند برای آن ارجحیت هزینه کنند.

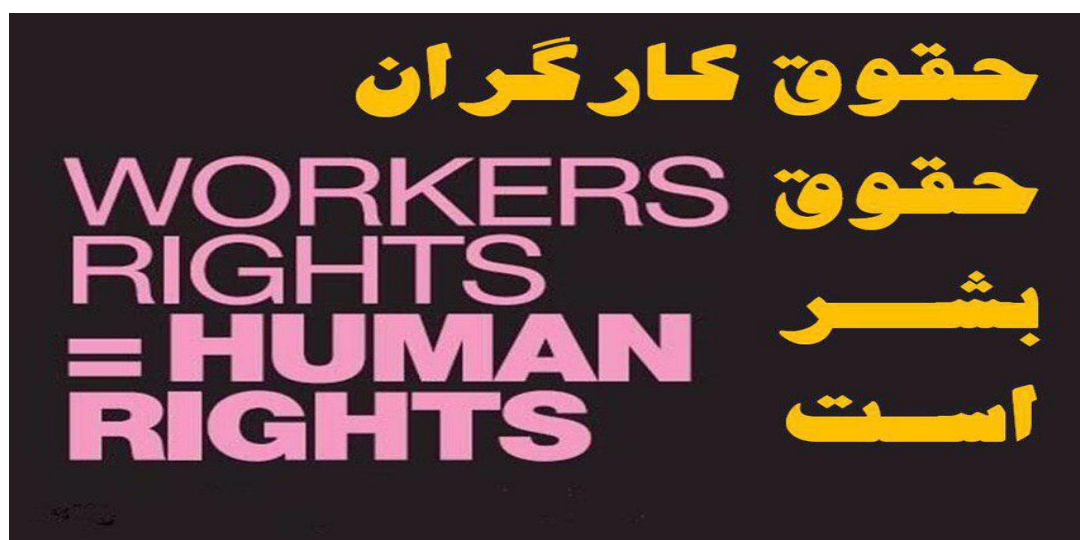
ساکنان ساموای آمریکا درباره حداقل دستمزد ها به طور وضوح نظرات چندگونه دارند. علیرغم این موضعگیری آنها بیش از هر چیز از مداخله دولت و مسئولین دولت فدرال در سرنوشت خود معترض‌اند و از این که نظرات و مسائل محلی در تصمیم‌گیری های فدرال نقشی ندارد، شاکی بودند.

تجربه کارگران

گرچه همه با تاثیر مثبت صنعت تون بر اقتصاد ساموا عقیده‌ای موافق دارند، هیچکس هم نیست که شرایط ناگوار کار



کردن در محیط کارخانه را انکار کند. روند تولید ماهی تون روندی بسیار خسته کننده و انرژی بر است. ابتدا ماهی های یخزده از کشتی و قایق های ماهیگیری عظیم در اسکله تخلیه می شوند. سپس کارگران با تبر و اره های سنگین ماهی ها را قطعه قطعه می کنند و آنها را در سبد های آهنین بر اساس وزن جدا و منظم می کنند. قدم بعدی شروع عملیات تمیز کردن ماهی ها و دور ریختن اجزای زائد آنهاست، عملاً جدا کردن سر و دم ماهی به دست کارگران. این ماهی ها سپس با چرخ دستی به انبار های یخچالی منتقل می شوند تا نوبت پخت انواع جداگانه هریک فرا رسد. وقتی که نوبت نوع ماهی در آن شیفت تعیین شد (به طور مثال الباکور، واهو، دم زرد، اسکپیپاک یا چشم دراز) سبد های مربوط به آن نوع ماهی را از فریزر بیرون می آورند تا یخشان آب شود و برای پختن آماده می کنند. آنها را از درون یک کانال بخار یا حوزه های آب جوش عبور می دهند. ماهی های نرم شده آنگاه با چرخ نقاله به سالن عمل آوری ماهی ها برده می شوند، یک سالن وسیع و مدرن که میز های مستطیل شکلی در ردیف های دراز به صف قرار گرفته اند. زنان برای هشت ساعت هر شیفت بر پا ایستاده اند و با دست سیخ های ماهی و پوستشان را می کنند و گوشت را از استخوان جدا می سازند. ماهی تمیز شده سپس وسیله نوارهای مکانیکی به پایان خط منتقل می شود در جایی که آنها را در سیلندر های بزرگ گاهی به صورت یک تکه و گاهی هم تکه تکه شده از یک طرف خیابان به سمت دیگر خیابان برای بسته بندی می فرستند. این سیلندر ها سپس از داخل یک کانال ضد عفونی در حرارت بالا عبور می کنند. آنگاه با روغن ماهی، یا آب، بسته به نوع کنسرو، پر شده و در داخل قوطی های آلومینیومی قرار می گیرند و بطور ماشینی درب آنها بسته شده، لحیم می شود و یک بار دیگر در حرارت بالا ضد عفونی و بطور کامل پخته شده و برچسب می خورند. در نهایت کارتن محتوی کنسرو ها را برای صدور در کانتینر برای حمل به مقصد آماده می کنند. کار در کارخانه تولیدات محصولات دریایی و ماهی تون در مجموع خطرناک، خسته کننده، تکراری و وقت گیر است.



به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



طرح کلی تاریخ کار - بخش پایانی یان لوکاسن، انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی



اعتصاب کودکان کار در فیلادلفیا: ما می خواهیم به مدرسه برویم

آخرین تحولات - ادامه

جابجایی توازن قوا در نهادهای مربوط به بازار کار (تغییرات در جنبش کارگری)

سومین نقطه عطف تاریخی در مناسبات کار در دوران معاصر تضعیف جنبش کارگری و کم رمق شدن آن - یا به عبارت فنی تری، خصوصی سازی شرایط کار و بیمه ها و تأمین اجتماعی از طریق انتقال قدرت از مؤسسات دولتی و شرکتی به بازار آزاد - بوده است. اتحادیه های کارگری از اواخر قرن ۱۸ در انگلستان، و از اواسط قرن ۱۹ در اروپا پا به میدان گذاشتند و، چنان که پیشتر یادآور شدم، به موازات آنها مؤسسات بیمه غیرانتفاعی و تعاونیهای مصرف کنندگان نیز شکل گرفتند. در بسیاری از کشورها اتحادیه های کارگری به قدرت قابل توجهی دست یافتند. اتحادیه سراسری آلمان و کنگره اتحادیه های کارگری انگلستان نمونه های بارز اتحادیه های پرقدرت بوده اند. همچنین باید از اتحادیه های کارگری هلند، که نقش برجسته ای در شورای اجتماعی-اقتصادی و دیگر ارگانهای مشورتی سیستم هلند ایفا کرده اند، یاد کرد. در هلند "غلظت اتحادیه ای"، به عنوان نسبتی از نیروی کار، در مدتی طولانی با افت و خیزهای ناچیزی، مدام سیر صعودی داشت، اما از نیمه دوم قرن گذشته در حدود ۴۰ درصد ثابت شد. در فاصله ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ این نسبت به ۲۴ درصد سقوط کرد و به این ترتیب آنچه که از سال ۱۹۲۰ آرام آرام به دست آمده بود، در مدت کوتاهی از دست رفت. برابر داده های مرکز آمار هلند، در حال حاضر غلظت اتحادیه ای ۲۰ درصد است. مؤسسات بیمه غیرانتفاعی و تعاونیهای مصرف کنندگان هم، به عنوان انجمنهای کارگری، دیگر فاقد اهمیت اند.

بدون شک این افت علل مختلفی دارد. خود اتحادیه ها بیش از همه، نگران دو روند اند: غیبت اعضای جدید و پیامدهای ناشی از خاکستری شدن جمعیت. اگرچه اعلام جنگ علیه اتحادیه ها توسط برخی از دولتها نیز در این زمینه نقش داشته اند - کافی است مقابله بیرحمانه مارگارت تاچر را در سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۵ با کارگران معدن انگلیس به رهبری آرتور اسکارگیل به یاد آورید - بی علاقه سیاسی بخش بزرگی از کارگران نقش تعیین کننده



داشته است. این نکته البته در باره اتحادیه های کارگری در اروپا، در کشورهایی که عضویت در اتحادیه ها اختیاری است، حق عضویت نسبتاً پائین است، و کارگر معمولی ترسی از اخراج بابت عضویت در اتحادیه ندارد، صادق است.

در عرصه جهانی نیز، اگرچه در نگاهی کلی غلظت اتحادیه ای نسبت به اروپا بسیار پائین تر است، اما می توان روند مشابهی را مشاهده کرد. در برخی از کشورها که حق انجمن و تشکل، ولو به صورت عملی و نه رسماً، وجود دارد، درصد کمی از جمعیت کارکن به اتحادیه ها می پیوندند. امروزه در مقیاس جهانی بین ۵ تا ۱۰ درصد تمام کارگران مزدی به اتحادیه های کارگری سنتی تعلق دارند. البته انجمنهای غیر اتحادیه ای کارگران نیز وجود دارند، اما این انجمنها نیز موجب تغییر قابل ملاحظه ای در درصد گفته شده نیستند.

من فکر می کنم درک مورخان مناسبات کار از این روند سازمان گریزی تا حدودی مغشوش است، به این دلیل که آنان توجه بسیار کمی به مناسبات درونی کار داشته اند. مناسبات کار فقط از عضویت مشترک در اتحادیه یا شرکت گاهگداری در اعتراضات جمعی تشکیل نشده است. چنان که پیشتر متذکر شده ام، نه تنها دینامیسم درونی در کار قراردادی جمعی قوی است، بلکه مناسبات کاری متقابل بین کارگران منفرد دارای قرارداد کار جداگانه نیز جزئی تفکیک ناپذیر از تاریخ کار است. تاریخ اقدامات جمعی بسیار مهم است، اما تاریخ مناسبات اجتماعی در سطوح خرد نیز قابل اغماض نیست.

نتیجه

سه نقطه عطف تاریخی در تحول کار از میانه قرن نوزدهم، که در این بخش توصیف کردم، و روندهایی که حدوداً در سالهای ۷۰ قرن پیش وقوع یافتند، آشکارا به هم مرتبط اند، گرچه آن نقاط عطف هنوز توضیح این روندها نیستند. البته باور نئولیبرالی بسیاری از آکادمیسینها و سیاستمداران به برتری یک نهاد مجرد، یعنی "بازار"، به هزینه دیگر نهادها همچون اتحادیه های کارگری، سازمانهای کارفرمایی، سیاستهای اجتماعی - اقتصادی دولتهای ملی، تقویت شده است. و البته بحرانهای پی در پی اقتصادی از سال ۱۹۷۳ به این سو، شتاب گرفتن جهانی از همان زمان، شکل گیری اتحادیه اروپا، انتقال قدرت از جهان آتلانتیک به آسیا و به دیگر نقاط جهان نیز در این روندها دخیل بوده اند. اما هنوز نمی توان گفت - حال که به نظر می رسد قرارداد اجتماعی پیشین دیگر پاسخگوی انتظارات نیست - عوامل لازم برای تحول بعدی مناسبات کار فراهم آمده اند.

عالمان اجتماعی، به شمول مورخان کار، مدتها بر این نظر بودند که کمابیش از اوضاع دنیا اطلاع دارند، می دانند که سابقه این وضع چیست و بنابراین محتمل ترین تحول آینده چیست. اما اگر صادق باشیم، باید اقرار کنیم که در واقع درک روشنی از آن نداشته ایم. طبعاً ما پیشتر و پیشتر آمده ایم، با این امید که به اتکای دانش مان پیشرفت خواهیم کرد. با این حال در واقع تاریخ پیچیده کار انسانی، که اکنون به عنوان تاریخ کارگران سراسر جهان در بلندای تاریخ تلقی می شود، هنوز باید نوشته شود. برای افراد نامتخصص حتی فکر کردن در باره این تلقی ممکن است دشوار باشد. اما برای مورخان آباستن چالش بزرگ و نوئی است. هنوز کار بسیاری باید انجام شود.

پیامی بیکاری برای بیکاران



چرا جنبش کارگری باید حداکثر خواه شود؟
صادق

اتحاد مبارزه پیروزی زحمتکشان اتحاد اتحاد کارگر، دانشجو، معلم اتحاد اتحاد

طی چند دهه گذشته حکومت و اعوان و انصار آن در خانه کارگر و شوراهای اسلامی و کارفرمایان تلاش کرده‌اند مبارزات سندیکایی کارگران را در حالت تدافعی نگاه دارند و بهر طریق که شده نگذارند مبارزات و مطالبات کارگران شکل تعرضی به خود بگیرد. مقصودشان از این کار به حداقل رساندن دستمزد ها، پائین آوردن توقعات کارگران و از میان برداشتن دستاوردهای مبارزاتی جنبش کارگری بوده است.

بهمین جهت همه دولتها و مجالس گذشته با تعرض به مواد حمایتی قانون کار و تغییر اکثر آنها و اقدامات دیگری مانند پرداخت نکردن منظم و به موقع دستمزدها، تحمیل قراردادهای موقت و رد نکردن منظم و به موقع حق بیمه کارگران، تلاش کرده‌اند مبارزات مطالباتی آنها را در حالت تدافعی نگاه دارند تا بتوانند هر آنچه را بیشتر به نفع خودشان می‌دانند، به تدریج به کارگران تحمیل و قوانین و مقررات کار را تعلیق و از بین ببرند.

آنها در این کار نیز تا حدود زیادی موفق عمل کرده‌اند و دلیل اصلی موفقیتشان بخاطر سرکوب سندیکاها و احزاب کارگری و کاشتن تشکلهای و احزاب کارگری حکومتی، مانند، خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار، حزب اسلامی کار، انجمن‌های صنفی دولتی بوده است. وجود بیکاری گسترده، رکود و بحران تولیدی و جنگ نیز هر یک سهمی در حقه کردن "حداقل خواهی" و فرهنگ آن داشته‌اند.

در زمان جنگ ۸ ساله دستمزد کارگران حتی در حدی که در قانون کار در نظر گرفته شده بود افزایش پیدا نکرد. در آن هنگام حسین کمالی یکی از اعضای خانه کارگر مدت زیادی وزیر کار بود، علیرضا محبوب عضو دیگر خانه کار نماینده مجلس و علی ربیعی عضو دیگر این تشکل حکومتی از مدیران سازمان اطلاعات. عده دیگری از اعضای خانه کارگر نیز صاحب سمت‌های در سازمان تامین اجتماعی، وزارت کار، اتحادیه‌های امکان و اسکان بودند و همگی نقش کارگزاران حکومت در نهادهای مرتبط با امورات کارگری را به عهده داشتند و چشم



و گوشهای حکومت در میان کارگران بودند به دلیل وابستگی شان به حکومت نه تنها اقدامی برای افزایش دستمزده نمی کردند، بلکه با کارگرانی که در این جهت فعالیت می کردند مقابله و حتی آنها را تهدید می کردند

در آن موقع هر کارگری حرفی از افزایش دستمزد می زد و پیگیر آن می شد از طرف این جماعت مهر گروهکی به او زده می شد تا دیگر جرئت زدن چنین حرفهایی را نداشته باشد. وقتی اعتراض و اعتصابی می شد به سرعت در نطفه خفه می شد و هر کس که در آن نقشی داشت بازداشت و تحویل دادستانی داده می شد. حتی کاندیدا شدن برای عضویت در طبقه بندی مشاغل هم در انحصار شوراهای اسلامی بود و هرگاه که کسی به غیر از آنها کاندیدا می شد، حداقل مجازات اش حذف شدن نام او از لیست کاندیداها و قرار گرفتن نام طرف در لیست مشکوکین به ضد انقلاب بود و اگر مقاومت می کرد از کار اخراج می شد.

حالا گاهی وقتها از زبان برخی از رهبران شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر می شنویم که می گویند علت عقب ماندگی دستمزدها از تورم و هزینه ها افزایش پیدا نکردن دستمزدها در ۸ سال زمان جنگ است و یک دفعه نمی شود سطح دستمزدها را به اندازه تورم و هزینه های زندگی بالا برد! آن روزها هم می گفتند زمان جنگ است و نباید تقاضای افزایش دستمزد کرد! این تنها یک نمونه از تلاشهایی است که از زمان بعد از سرکوب شوراهای غیر حکومتی و احزاب و سندیکاها کارگری تا کنون دنبال شده است. نتیجه تن دادن به حداقل ها و پائین آوردن توقع و سطح مطالباتی متأسفانه سالهاست به فرهنگ در جامعه تبدیل شده و هر کارگری که خواهان افزایش دستمزد بالاتر از خط فقر شود، بعنوان زیاده خواه مورد حمله قرار می گیرد. گویی کارگر بایستی همیشه در حد خط فقر دستمزد بگیرد و محکوم باشد که دنبال رفاه خود و خانواده اش نباشد. نتیجه چنین فرهنگی این شده که همان ماده ۴۱ قانون کار و بند های آن که سقف دستمزد را تورم سالیانه و قیمت سبد هزینه خانوار تعیین کرده نیز رعایت نمی شود و سطح دستمزدها سال به سال پائین تر آمده تا جائیکه امسال ۱۶ درصد کمتر از نرخ تورم رسمی تعیین شده است. و جالب اینکه همین کسانی که بعنوان "نماینده کارگران" از آنها نام برده می شود، سالی نیست که بعد از مذاکرات مربوط به دستمزد آن را بعنوان پیروزی جا زنند و با این گونه تبلیغات سعی نکنند توقع کارگر را پائین بیاورند!

وضعیت حقوق بازنشستگان از این هم بدتر است. میزان افزایش حقوق بازنشستگان در نهایت همان می شود که دولت و مدیران تامین اجتماعی می خواهند. معلوم نیست که وجود این به اصطلاح تشکلهای چه نفعی به حال بازنشستگان دارد، وقتی که حرف، حرف دولت می شود.

جنبش کارگری اگر بخواهد خودش را از قید فرهنگ اسارتبار حداقل خواهی که توسط سرمایه داران و عوامل آنها در تشکلهای حکومتی به آنها تحمیل شده خلاص کند، بایستی حداقل خواه بشود و اسباب آنرا که مبارزه متشکل اتحادیه ای و حزبی است خود بوجود آورد. وقتی کارگر به حداقل ها تن می دهد کارفرما مرتب به او کمتر می دهد، اما وقتی حداقل خواهی می کند اگر تشکل داشته باشد می تواند با چانه زنی مقداری بیشتر از آنچه کارفرما و دولت در نظر دارند به دست بیاورد. همین فرهنگ حداقل خواهی در از بین بردن مواد حمایتی محدودی که در قانون کار وجود داشت نقش مخربی داشت. قرار دادی کردن ۹۵ درصد از نیروی کار، دادن حق بلاشرط اخراج به کارفرما، کاهش غرامت اخراج، تغییر سن زمان اشتغال و قانون مربوط به دوره و شرایط و دستمزد



کارآموزان، و دور زدن قوانین با شیوه نامه های چون شیوه نامه استاد شاگردی...، بخشی از این تغییرات است که قانون کار را تمام و کمال به یک قانون ضد کارگری و چماقی در دست دولت و سرمایه دار تبدیل نموده تا با آن بر سر کارگر بکوبند و مانند وی رفتار کنند. حالا جالب است که با وجود این تغییرات در قانون کار آنها همچنان از کارگران می خواهند که از آن دفاع کنند و توقعات کارگران را در سطح قانونی که تنها بخشهای کمی از آن باقی مانده که هیچ کدام شان را هم اجرا نمی کنند، پائین بیاورند! نمونه بارز یکی از قوانین باقی مانده که به تازگی از اجرای آن خودداری کردند، ماده ۴۱ قانون کار است که تازه حتی اگر اجرائیش هم می کردند، دستمزد کارگران را به اندازه تورم سال گذشته افزایش می داد که در آن صورت نیز زیر خط فقر بود.

به رسمیت شناختن قرار داد های موقت به مدت چهار سال یکی از نکتاترین نتایج اشاعه فرهنگ حداقل خواهی در جنبش کارگری است که کوچکترین تغییری در وضعیت و شرایط شغلی و مزدی کارگران بوجود نمی آورد. با این وجود تشکلهای حکومتی به همراه وزیر کار که این آش را به اتفاق هم برای کارگران پخته اند ادعا می کنند که گویا این تغییر به سود کارگران است تا توقع کارگران را پائین بیاورند و دیگر از جناب وزیر و رئیس شان نخواهند که قرارداد های موقت را از میان بردارد.



خصوصی سازی را متوقف کنید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ادامه اعتصاب کارگران هفت تپه، تجمع سه روزه هزار معلم نهضت سوادآموزی از سراسر کشور، قرمز شدن کروناپی در عسلویه، تجمع کارگران آبفای خوزستان مقابل استانداری، بازگرداندن سپیده قلیان به زندان، محکومیت ۴۲ کارگر آذربایجان به زندان، شلاق و بیگاری، سقوط ۶۰ درصدی ارزش دستمزد کارگران طی ۲ ماه، تجمع اعتراضی کارگران شرکت مس چهارگنبد در مقابل اداره کار سیرجان، اعتراض کارگران شهرداری آبادان، از مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

در این هفته نیز روند افزایش اعتراضات گروه‌های مختلف کارگری ادامه یافت بطوری که وخامت وضعیت کروناپی در اکثر شهرهای کشور و خطرات آن نیز مانع از گسترش اعتراضات نگردید. ترس مقامات حکومتی از تبدیل سریعتر اعتراضات به خیزشی جدید موجب تشدید بگیر و ببندها و صدور احکام اعدام برای سه تن از جوانان زندانی شرکت کننده در خیزش آبان ۹۸ شد. مقامات حکومتی می‌کوشند با تشدید اعمال جنایتکارانه شان در میان مردم ترس ایجاد کنند و به وسیله آن روند موج فزاینده اعتراضات توده‌ای علیه حکومت را مهار کنند.

ادامه اعتصاب کارگران هفت تپه

اعتصاب کارگران هفت تپه که از هفته گذشته شروع شد در این هفته نیز ادامه پیدا کرد و روز گذشته وارد دهمین روز شد. مدیران مجتمع و دولتی در ابتدا سعی کردند که با بی تفاوتی نشان دادن خودشان نسبت به اعتصاب بدون دادن امتیازی به کارگران آنها را مایوس و به اعتصاب پایان دهند. اما ادامه اعتصاب باعث شد تا اندکی از مواضع شان عقب نشینی کنند و حق بیمه فروردین ماه را به حساب تامین اجتماعی واریز نمایند. به دنبال درخواست سندیکای هفت تپه از کارگران و مردم به حمایت از کارگران اعتصابی تا کنون تعداد زیادی از تشکلهای کارگری احزاب و نهادهای مدنی به این دعوت پاسخ مثبت دادند و حمایت و همبستگی خودشان از



اعتصاب و مطالبات کارگران را اعلام کردند. به دست گرفتن کنترل کارخانه و حمایت کارگران و مردم از کارگران به نظر می رسد اقداماتی هستند که می توانند نتیجه اعتصاب را به سود کارگران رقم بزنند. ما نیز همچنان از اعتصاب کارگران هفت تپه و مطالبات به حق کارگران حمایت و همبستگی خلل ناپذیر مان را با آنها بار دیگر اعلام می کنیم.

تجمع ۱۰۰۰ معلم و آموزشیار نهضت سوادآموزی در تهران

اعتراض سه روزه نمایندگان معلمان و آموزشیاران نهضت سوادآموزی که از شهرهای مختلف برای پیگیری مطالبات شان به تهران آمده بودند سه شنبه این هفته پس از وعده پیگیری نمایندگان مجلس و ارسال نامه برای وزیر آموزش و پرورش با تعیین چند نماینده از جانب معترضین جهت پیگیری مطالبات شان پایان یافت. علت اصلی این تجمع اعتراض به لغو قانون جذب معلمان و آموزشیاران بوده است. شایان ذکر است که پیش از این نیز معلمان نهضت سوادآموزی بارها در شهرهای مختلف نسبت به لغو قانون جذب مبادرت به تجمع و تظاهرات خیابانی کرده بودند ولی مقامات دولتی توجهی به آن نشان نداده بودند. معلمان نهضت سوادآموزی این با تلاش کردند اعتراض شان را بطور سراسری سازمان دهی کنند، بلکه زورشان بیشتر شود و بتوانند مسئولین ذیربط را وادار به پذیرش خواسته اصلی شان که تضمین شغلی است نمایند. این خود گامی است به جلو که لازم است از جانب سایر گروه های مزدبگیر نیز مورد توجه قرار گیرد.

شرایط قرمز کرونایی و نگرانی از افزایش ابتلا به کرونا در عسلویه

در این هفته قرمز شدن وضعیت کرونایی در منطقه و رعایت نشدن پروتکل های موجب نگرانی و اعتراض کارگرانی شد که می گویند رعایت نشدن نکات ایمنی و بهداشتی در واحدهای تولیدی و کلونی های کارگری آنها را در معرض ابتلا به کرونا قرار داده است. کارگران می خواهند که تدابیر لازم برای جلوگیری از ابتلای کارگران به اجرا گذاشته شود. پیش از این نیز چند مرتبه کارگران در عسلویه نسبت به عدم رعایت نکات ایمنی و بهداشتی اعتراض کرده بودند. اعتراض تازه کارگران حاکی از آن است که تا کنون توجه جدی به اعتراضات و خواسته های کارگران نشده است. در واقع اگر کارفرمایان و مسئولین دولتی ارزشی برای جان نیروی کار قائل بودند و سود را بر حفظ سلامت و جان کارگر ارجح نمی دانستند، بایستی کارخانه های نایمن راماند بسیاری از کشورها تعطیل و پس از ایمن سازی آنها اجازه از سرگیری فعالیت به آنها می دادند. گزارش (ایلنا) که می گوید "بیش از یک هفته است که وضعیت در عسلویه و کنگان قرمز است؛ کرونا در کلونی اصلی کارگران ایران بیداد می کند ولی به نظر نمی رسد که پروژه ها تعطیل شده باشند یا پروتکل های خاصی حداقل برای کارگران پیمانکاری و یا تعمیرات اساسی، اجرایی شده باشد". بر این گفته ما صحه میگذارد. حتی وقتی کرونا بقول ایلنا هم "بیداد" می کند و جان انسانها را تهدید می کند، طمع و زیاده خواهی صاحبان واحدهای تولیدی به حدی زیاد است که نه حاضرند هزینه تامین ایمنی کارگران شان را بپردازند و نه کارخانه های شان را ولو بطور موقت تعطیل کنند. دولت نیز که وظیفه حفظ جان کارگر را به عهده دارد از وضع موجود و رفتار کارفرمایان دفاع می کند و هرگاه صدای اعتراض کارگر بلند می شود ماموران سرکوبگر را به سراغ شان می فرستد تا آنها را سرکوب نماید.

تجمع کارگران آبفای خوزستان مقابل استانداری

در ۳۱ خرداد کارگران آب و فاضلاب روستایی خوزستان "آیفار" در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهای شان و نامشخص ماندن وضعیت شغلی شان در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند. (ایلنا) به نقل از کارگران شرکت کننده در این اعتراض دسته جمعی نوشت "یکی از معترضان با بیان اینکه با ادغام آبفای شهری و



روستایی استان خوزستان، مدیریت جدید حاضر به پذیرش پرداخت حقوق نیروهای طرحی نمی‌شود و ما کارگران همچنان بلامتکلیف هستیم، در ادامه مدعی شد: از بهمن ماهه سال گذشته (۹۸) مطالبات مزدی کارگران طرحی به تاخیر افتاده است...".

این وضعیت ناشی از خرد و تقسیم کردن عامدانه کارگران در شرکتهای رنگارنگ خصوصی و از پیامدهای سیاست استثمارگرانه مقررات زدایی، (بخوان از بین بردن حقوق کارگر) حکومت است. کارگران به قانون کاری نیاز دارند که متضمن حقوق شان باشد. تضمین حقوق کارگر بدون سندیکا و اتحادیه میسر نشده و نمی‌شود. بنا بر این سمتگیری اعتراضات باید هدفمند و به سوی چنین چشم اندازی باشد.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت مس چهار گنبد در سیرجان

کارگران شرکت مس چهارگنبد در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزد های اردیبهشت و خرداد و به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مقابل اداره کار سیرجان تجمع و خواستار بازنگری در طرح طبقه بندی، پرداخت دستمزدهای معوقه و پرداخت منظم و به موقع دستمزدهای شان شدند. پرداخت نکردن دستمزدهای ناچیز که به یک پدیده همه گیر در کشور تبدیل شده است در شرایطی اعمال می شود که گرانی و تورم امان مزدبگیران را بریده و حتی بقول خود وابستگان حکومت دستمزدهای کنونی تنها هزینه ۱۰ روز خورد و خوراک خانواده های مزدبگیران را تامین می کند. مسئله دستمزد پدیده ای سراسری در کشور است و بهمین دلیل راه حل آن نیز منوط به یک برآمد هماهنگ جمعی سراسری و همزمان است. اعتراضات پراکنده هر اندازه هم گسترده باشند جوابگوی نیازهای کنونی نیستند. نظر به این که یک چنین برآمدی بدون حداقلی از تشکل و سازمان یافتگی ناممکن است و موانع بر سر راه فعالیت سندیکاهای کارگری زیاد هستند، تشکیل کمیته های سازماندهی اعتراضات در سطوح کارخانه ها و شهرها می تواند این خلا را رفع نماید و امکان حرکات سراسری را فراهم نماید.

سقوط ارزش ۶۰ درصد دستمزدها طی دوماه

گرانی و تورم و سقوط ارزش پول ملی طی دوماه گذشته ارزش دستمزدها را بنا به گفته کارشناسان ۶۰ درصد تقلیل داده است. دستمزد حداقل بگیران به معادل ۱۰۰ دلار در ماه تنزل یافته و این در حالی است که حتی با وجود افزایش سرسام آور اجاره مسکن ۲۰۰ هزار تومان افزوده بر حق مسکن کارگران در سه ماه گذشته از سوی وزیر کار به کارفرمایان بخشیده شده است. با این اوصاف بیش از دوبرابر ۲۶ درصد به اصطلاح افزایش دستمزد که با آن همه جاروجنجال و فریبکاری دولت و عوامل آن در شورای عالی کار بر زحمتکشان تحمیل کردند دود شد و به هوا رفت!

اعتراض کارگران شهرداری در آبادان

اعتراضات کارگران شهرداری در شهرهای مختلف که از مدتی پیش شروع شده اند، در این هفته نیز توسط کارگران شهرداری آبادان ادامه یافت. علل اصلی اعتراضات کارگران شهرداری ها کم و بیش مشابه اند. دستمزد ناچیز، پرداخت نکردن منظم دستمزدها، شرایط کاری دشوار و نداشتن وسایل حفاظتی و بهداشتی، مطالبات مشترک کارگران شهرداری ها هستند. علت اعتراض در آبادان این بار پرداخت نشدن دستمزدهای آنها در ماه های گذشته است. این اعتراضات هم به رغم اینکه گسترده و دنباله دار هستند، به دلیل پراکندگی و نداشتن تشکل سندیکایی سازمانگر و پیگیر و وجود قراردادهای اسارت بار موقت اگر چه بدون دست آورد نیستند، ولی پاسخگو مطالبات نبوده و نیستند. دلیل آن هم تکرار اعتراضات به دلیل برجا ماندن مطالبات است.



صدور محکومیت قرون وسطایی برای ۴۲ کارگر آذربایجان

در این هفته در حالی که ابراهیم رئیسی رئیس فریبکار و جنایت پیشه دستگاه قرون وسطایی قضایی حکومت و تنی چند از مسئولین این قوه مشغول لاف و گزاف گویی و فریبکاری راجع به مبارزه به فساد و بی عدالتی بودند و رئیسی روزنامه نگاران را دعوت می کرد که فسادها را گزارش کنند. خبر صدور احکام زندان، شلاق و بیگاری برای ۴۲ کارگر حق طلب کارخانه آذربایجان به جرم شرکت در یک اعتراض صنفی و افشای فسادهایی که در جریان واگذاری کارخانه آذربایجان صورت گرفته منتشر شد. آنچه در این احکام تازگی داشت و نشان از سرشت قرون وسطایی این احکام و بازی های فریبکارانه رئیسی دارد، صدور حکم بیگاری است که برای کارگران در نظر گرفته شده است. شلاق نیز البته جزء مجازات های قرون وسطایی است که پیش از این نیز رایج و در مورد کارگران معدن طلای "آق دره" نیز اعمال می شد. همزمان با آن رسانه ها خبر محکومیت سه تن از جوانان مبارز و حق طلب به اعدام را که در جریان خیزش آبان سال گذشته دستگیر شدند منتشر کرد. همچنین سپیده قلیان را دوباره به دلیل اینکه حاضر به تقاضای عفو از خامنه ای نشده بود به زندان برگرداندند. افزون بر این ها عده دیگری از مبارزان آزاده دیگر را به جرم عدالت خواهی و کمک به محروم شدگان و گرسنگان که همگی قربانیان حکومت فقه های زردوست و زرپرست و همدستان شان هستند را با اتهامات جعلی به بند کشیدند. همه این وقایع و انتشار عامدانه اخبار آنها در رسانه ها نشان می دهند که این اقدامات ناشی از ترس رژیم از به راه افتادن خیزشی است که در راه است و سرکوب آن بخاطر گستردگی پایگاه اجتماعی اش مانند خیزش دی و آبان میسر نخواهد بود. با این همه ترساندن مردم از سرکوب دوران اش به سر رسیده و نمی تواند سد راه مبارزات مردم برای آزادی و عدالت اجتماعی گردد. ما همه این اعمال جنایتکارانه را که خامنه ای، رئیسی، قالی باف، روحانی و دیگر سران ارتجاع و استبداد نقش اصلی را در آنها دارند محکوم و از همه آزادیخواهان و عدالت پژوهان انتظار داریم که دوشاش یکدیگر با موج تازه سرکوبها به مبارزه برخیزند و مانع از عملی شدن نیات پلید رژیم علیه مبارزان در بند گردند.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در**

آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!